



اربابان مارکسیسم و ادعای ایجاد رفاه و تولید در جامعه

بفلم یکی از دانشمندان



خوشبختانه بعد از گذشتن شصت سال از عمر جامعه سوسیالیستی، اتحاد جماهیر شوروی - این قطب و قبله جهان مارکسیسم - با در دست داشتن این تجربه گویا دیگر جای سفسطه و مغلطه به عنوان دوره انتقالی و «در راه مارکسیسم» و «سوی کمونیسم» که در سالهای اول وسیله فریب دادن خلق الله بود، باقی نگذاشته است.

زیرا این نظام در یکی از بهترین منطقه های مستعد روی زمین با وسعتی بی نظیر و دارای امکانات و مواد خام بی پایان و نیروهای انسانی و آب و هوای مساعد و... بوجود آمده و امتحان خود را با در اختیار داشتن همه شرایط لازم داده است، و اگر یک روز بهانه ای بنام دسترسی نداشتن به آب های گرم داشتند با تصرف سواحل در شرق و دست گذاشتن روی سواحل بالتیک در غرب و غصب دریای سیاه، دیگر این بهانه را هم ندارند.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اقتصاد سوسیالیستی در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ اعلام گردید و بلافاصله مقاومت مردم و بخصوص کشاورزان و در نتیجه، درگیری های خشونت بار شروع شد و بخش عظیمی از نیروهای کار بجای تولید در میدان پیکارهای داخلی، بجان هم افتادند و آن قسمت هم که در منطقه کار مشغول بودند آنچنان بی نشاط و مایوس کار می کردند که عملاً محصول کارشان از حدود ضرورت بخور و نمیر خودشان تجاوز نمی کرد.

می دانیم که تکیه تبلیغات کمونیست ها روی تولید و رفاه خلق است! می گویند در نظام سوسیالیستی با حذف انگلها و اقشار و طبقات مهمل و سربار و با بکار گرفتن نیروی تمام افراد جامعه و با ایجاد شوق و علاقه به کار در اثر بوجود آمدن نظام عادلانه مصرف و توزیع و در اثر هدایت و کنترل همه ابزار و نیروها و امکانات تولیدی بطرف اقتصاد سالم و تعیین ضرورتها و اولویت ها در امر تولید و مصرف و جلوگیری از هزروه در رفتن امکانات، جامعه به عالیترین حد تولید و در نتیجه به بهترین سطح ممکن رفاه می رسد تا آنجا که وفور نعمت و فراوانی امکانات، زمینه ای برای درگیری و برخورد انسانها باقی نمی گذارد، زیرا هر کس هر چیز بخواهد به اندازه کافی وجود دارد و سرانجام از همین رهگذر ضرورت وجود دولت با از میان رفتن علت وجودیش از میان می رود و جامعه ای مرفه و بی طبقه و خالی از زور و قدرت و غشی از قانون و حقوق و نظامات اجتماعی بر روی زمین بوجود می آید (بهشت موعود کمونیسم).

بررسی این ادعای پوچ

ارزش و اعتبار قسمتی از این ادعاها در گذشته معلوم شد و اکنون به ادعای کثرت تولید و ایجاد رفاه اربابان مارکسیسم رسیدگی می کنیم.



اقتصاد شورواها داد و مردم با عشق و علاقه از همان مقدار ناچیز مالکیت خود در سال ۱۹۴۲ - ۴۵٪ مواد غذایی روسیه را تولید می کردند و از همین راه در دوران جنگ دوم جهانی که کنترل دولت ضعیف شده بود، بار دیگر قشر وسیعی از مردم برای خود ثروت و امکاناتی می اندوختند و بار دیگر تبعیض و اختلاف همه جا چشم می خورد. و در عین حال اگر کمک های غذایی آمریکا در جنگ جهانی دوم نبود، قحطی، روسها را از پا در می آورد.

پس از جنگ، ایستالین برای مبارزه با این امکانات با پولهای موجود در دست مردم بجنگ مالکیت خصوصی رفت و مردم هم با مقاومت منفی به پیکار او آمدند و تا آخر دوران ایستالین این جنگ و گریزها ادامه داشت.

در کشور همین جنگ و گریزها، کمونیست ها بمنظور مبارزه با روحیه بی تفاوتی مجبور شدند امتیازاتی بنفع کارگران متخصص و تحصیل کردگان و مسئولان امور قائل شوند و تفاوت های زیادی که در بسیاری از موارد تا بیست برابر هم می رسید، تصویب نمایند و با جوایز و پادشاهی برای ایجاد نشاط و علاقه بکار در مورد کارگران متخصص و کارفرمایان بکاربندند که محصول همه اینها، فاصله گرفتن از سوسیالیسم ادعائی و نزدیک شدن به نظام سرمایه داری بود و بطور کلی خود تاریخ شوروی در آزمایشگاه تاریخ بهترین تجربه برای اثبات عدم انطباق تئوریا و خیال پردازیهای مارکسیسم در روابط انسانها با هم و با طبیعت از آب درآمد. دقیقاً هر وقت و هر جا که شوروی ها خواستند نظام سوسیالیستی دلخواه خود را پیاده کنند، مواجه با مقاومت مردم و در نتیجه مواجه با شکست برنامه و سقوط سطح تولید گردیدند و به محض اینکه قدمی بسوی مالکیت خصوصی

در سال ۱۹۲۰ بنا به نوشته بایکوف در کتاب «توسعه سیستم اقتصادی روسیه» محصولات صنایع سنگین نسبت به سال ۱۹۱۲ - ۱۸٪ و صنایع سبک ۶۶٪ و مخصوصاً صنایع نساجی ۹۵٪ و فولاد ۹۶٪ تنزل یافت و مواد غذایی بصورت جیره بندی و تقریباً بوضعی شبیه قحط افتاد و گردان های مسلح بزور مواد غذایی را از انبارهای مردم مصادره می کردند و به بازاری می رساندند.

دولت و ملت دچار ورشکستگی بسیار زنده ای شده و کوس رسوائی اقتصاد کمونیستی، همه جا بصدا درآمده بود؛ در چنین شرایطی دولت مجبور شد که با طرح اقتصاد نوین «نپ» در سال ۱۹۲۳ با وضع موجود کنار بیاید و دست از اصول سوسیالیستی اقتصاد بردارد. با اجرای طرح نپ که معجونی از اقتصاد آزاد و دخالت و هدایت و مالکیت دولت بود، توانستند رفته رفته به اقتصاد روسیه جان تازه بدهند و در سال ۱۹۲۷ یعنی با گذشت پنج سال، تازه توانستند

از نظر تولید ناخالص به سطح تولید سال ۱۹۱۳ روسیه تزاری برسند. اما این نظام، نخست خیلی زود آثار نامطبوع خود را هم نشان داد و قشر وسیعی از مردم تحت عنوان «کولاک» توانستند از دوره نیمه آزاد استفاده کنند و تبدیل به طبقه ای مرفه گردند و تبعیض طبقاتی شبیه آنچه در روسیه تزاری وجود داشت خودنمایی کنند و «کولاک» ها می رفتند که در مقابل حزب کمونیست بصورت نیروی عظیمی درآیند.

بلشویسم روسیه که آبروی خود را سخت خدشه دار می دید، تصمیم گرفت بار دیگر شانس سوسیالیسم را بیازماید و بهمین منظور ایستالین در سخنرانی ۱۷ دسامبر سال ۱۹۲۹ پایان دوره «نپ» و شروع دوره جدید سوسیالیسم را اعلام نمود.

از اول فوریه ۱۹۳۰ کار جمعی کردن مراکز کشاورزی و صنعتی خصوصی با طمطراق تمام و پشتوانه ای از ترور و تهدید وسیله ارتش سرخ شروع شد و میلیونها کشاورز تحت نام «کولاک» به سیرری و اردوگاههای کار اجباری تبعید شدند و میلیونها انسان اعلام گردیدند.

۲۵ میلیون واحد خصوصی دهقانی با تار و مار شدن صاحبانشان شکل مالکیت به خود گرفت و بصورت دو یست و چهل هزار «کلخوز» و چهار هزار «ساخوز» دولتی درآمد. این بار مقاومت کشاورزان با هدر دادن امکانات تولیدی که به مصادره دولت درآمده بود جلوه کرد. کشاورزان حدود دو سوم حیوانات و اغنام و احشام را نابود کردند و کارگران ابزار و اسباب کارگاهها و کارخانجات را عاطل می گذاشتند و یا معیوب می کردند و بار دیگر سطح تولید روبه کاهش گذاشت و دورنمای خطرناکی را ارائه نمود.

در سال ۱۹۳۵ بار دیگر بلشویکها عقب نشینی کردند و اجازه دادند که کشاورزان، مالک قطعه ای زمین و تعدادی حیوان بشوند و همین قدم کوچک بطرف اقتصاد آزاد بار دیگر رمق و رونقی به

اربابان مارکسیسم و ادعای ایجاد رفاه و تولید در جامعه

مهرمنش روزنامه



و اقتصاد آزاد برداشتند به همان اندازه کارها رونق گرفت و سطح تولید بالا رفت و رفاه نسبی بوجود آمد. روح خودخواهی و توجه به منافع شخصی و علاقه به محصول کار خود - مخصوصاً در جوامعی که برنامه های سازنده اخلاقی مردم را برای گذشت و فداکاری آماده نکرده - معیار و محور تلاشها و نشاطها یا تسلی ها و از زیر بار در رفتن ها است و بهترین نمونه خود شوروی می باشد.

مقایسه تولید بین شوروی و سایر کشورها

این نابسامانی و آشفتگی و کژ و قزو جنگ و گریز باعث شده که قطب جهان کمونیست از لحاظ تولید و در نتیجه رفاه، از منطقه های مشابه خود بمراتب عقب بماند و مردم تحت پرچم مارکسیسم در سطح نازل از تولید و مصرف قرار گیرند و درست بر خلاف ادعا و پیش بینی مارکس و مارکسیستها به ارقام و آمار زیر توجه نمایند:

تولید سرانه فولاد در سال ۱۹۶۴ در آمریکا ۸۲۰ کیلوگرم، در اتحادیه بلژیک - لوکزامبورگ ۱۱۰۵ و در آلمان غربی ۶۶۰ و در شوروی فقط ۳۷۵ کیلوگرم بود.

و تولید سرانه گوشت و چربی در فرانسه ۷۸ کیلوگرم، در آلمان غربی ۶۴/۵، در انگلستان ۷۱/۵، در آمریکا ۸۵ و در شوروی ۳۹ کیلوگرم بوده.

تولید سرانه قند و شکر در فرانسه ۳۱/۶، در آلمان غربی ۳۲، در انگلستان ۴۵/۹، در آمریکا ۴۰ و در شوروی ۳۶ کیلوگرم.

تولید سرانه تخم مرغ در فرانسه ۱۱، در آلمان غربی ۱۲/۶، در انگلیس ۱۴، در آمریکا ۱۸ و در شوروی فقط ۷ کیلوگرم.

تولید سرانه پارچه های نایلونی در فرانسه ۵، در آلمان ۷/۵، در انگلیس ۶/۳، در آمریکا ۶/۷ و در شوروی ۱/۶ کیلو.

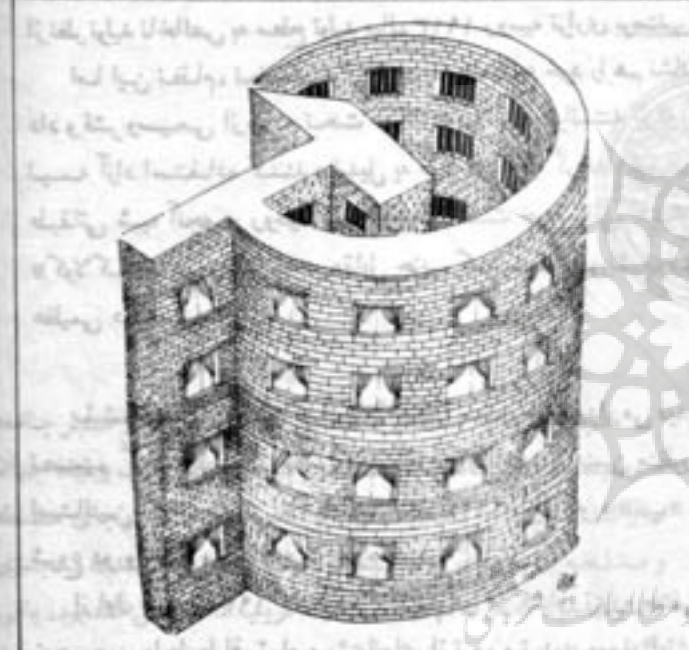
تولید انرژی مصرفی در فرانسه ۳۵۹۰، در آلمان ۳۸۸۴، در انگلیس ۳۹۴۸، در آمریکا ۸۳۶۳ و در شوروی ۳۰۴۰ کیلو کالری بوده.

اول ژانویه سال ۱۹۶۶ تعداد تلویزیونهای موجود برای هر هزار نفر در آمریکا ۳۳۴، در کانادا و سوئد ۳۵۲، در انگلیس ۲۴۲، در آلمان غربی و هند و بلژیک ۱۵۰، در فرانسه ۱۱۰، در ایتالیا ۱۰۵ و

در شوروی فقط ۵۲ دستگاه بود. چشمه ها نیز ۲۶۲ تا ۲۶۳ وضع مسکن در شوروی با همه تبلیغات و ادعا بسیار اسفبار است، با اینکه در آمارگیری سال ۱۹۱۲ به هر شهروند روسی ۷/۷ متر زیر بنا می رسید، در سال ۱۹۴۰ (پست و نه سال پس از انقلاب اکتبر) این رقم به کمی کمتر از ۷ متر رسید و در دهه ششم انقلاب، این رقم به ۸ متر رسید (یعنی کمی بیشتر از سال ۱۹۱۳ (سه دهه پیشتر)).

و بطور کلی در سال ۱۹۶۰ در فرانسه به هر نفر یک اتاق می رسید و در آلمان فدرال به هر ۰/۹ نفر یک اتاق و در هلند به ۰/۷ نفر یک اتاق و در انگلستان به هر ۰/۶ نفر یک اتاق و در شوروی بهر دو نفر یک اتاق می رسید. در چنین شرایطی باز هم شوروی، سنگینی کار خود را روی کارهای نظامی و تولید اسلحه گذاشته و طبق آمار

تولید و آمار در سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲



سازمان ملل در حالیکه آمریکا ۶٪ و انگلستان ۵/۵٪ تولید ناخالص خود را صرف امور نظامی می کنند، شوروی ۱۲٪ تولید ناخالص خویش را به مصرف امور نظامی می رساند.

اگر این گزارش که ۲۵٪ تولید مواد غذایی شوروی از ۴٪ اراضی که در مالکیت خصوصی کشاورزان شوروی است بدست می آید و ۷۵٪ از ۹۶٪ اراضی ملک دولت، درست باشد، یکی از بهترین دلایلی تجربی و عینی غلط بودن نظام اقتصادی مارکسیسم است.

و بی جهت نیست که در آمد یک نفر سوئدی هفت برابر درآمد یک روسی است و تولید ناخالص سالانه ایالات کالیفرنیا آمریکا به تنهایی بیش از تولید سالانه اتحاد جماهیر شوروی است.

نظام نادرست اقتصادی، آن چنان بازده نیروی کار را پائین آورده که بازده کاریک کارگر در کشورهای کمونیستی در زمان مساوی از بازده کار کارگر در محیط های سرمایه داری بین ۱۵٪ تا ۵۰٪ پائین تر است.

روشن می شود.

کیست که نداند کمبود مواد غذایی، شوروی را مجبور کرد زیر بار فشار آمریکا در خصوص اجازه مهاجرت یهودیان ناراضی شوروی و در رفتن از زیر پرچم سرخ (افرادی که باعث پخش اخبار رسوا کننده آن دنیای در بسته شدند) بروند؟

و کیست که خبر قرارداد یک میلیارد لیره شوروی و انگلستان را در خصوص وارد کردن تکنیک و کارشناس برای بهره گیری از منابع نفتی شمال دریاچه خزر در سال ۱۹۶۶ خواننده باشد و باز هم دم از پیشرفت صنعت و... در شوروی بزند؟!؟

تا اول سال ۱۹۷۷ مجارستان یک هزار قرارداد با کشورهای غربی منعقد کرده بود که بیشتر آنها بمنظور استفاده از تکنیک و سرمایه غریبان و عرضه کردن کار ارزان به آنها بوده است.

هم اکنون در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی از طرف شرکت های بزرگ غربی کارخانجات مونتاژ بسیاری از صنایع غرب بوجود آمده که به اعتراف خود کمونیستها قدم بزرگی در راه رشد و رفاه خلقهای این منطقه بوده است.

البته باید پذیرفت که شوروی در صنایع سنگین و مخصوصاً صنایع نظامی و فضا در بیست سال اخیر پیشرفت چشمگیری داشته، ولی این پیشرفت بقیمت نیمه جان کردن صنایع و تولیدات مصرفی و کاستن از نان و آب و مسکن و راه و... مردم از طرفی و با دادن امتیازات و حقوق ها و پاداشهای هنگفت به مسئولان این سری صنایع (برخلاف ایدئولوژی مارکسیسم) بمنظور تحکیم موفقیت طبقه جدید، نصیب آنان شده است.

ادامه دارد

این وضع منحصر به کمونیست های اروپا نیست. در چین کمونیست - کشوری که تکیه اساسی اش بر کشاورزی بوده - با همه صرفه جویی ها و کم خوری ها در یکی از سالهای گذشته اجباراً دو میلیون تن گندم از کانادا و استرالیا وارد کرد.

بر روی پوسته های دیوار شهر کانتون در انتقاد از رژیم نوشتند چین و ژاپن در سال ۱۹۵۴ هر دو، ده میلیون تن فولاد تولید می کردند و در سال ۱۹۷۷ تولید فولاد ژاپن به یکصد میلیون تن رسید در حالیکه چین تولید فولادش از بیست میلیون تن بالا نرفت و بازه اراضی منزرومی ژاپن در شرایط مساوی ۶۰٪ از بازه اراضی چین بیشتر است. وضع اقتصادی و یتام شمالی بیست سال پس از انقلاب در مجموع از وضع اقتصادی و یتام جنوبی که تحت اداره بدترین نوع



رژیمهای موجود دنیا بوده در سال ۱۹۷۳ بدتر بود.

ممکن است بعضی از خوانندگان در اثر تبلیغات مارکسیستها فکر کنند چون شوروی جامعه ای مصرف کننده و خوشگذران نیست و روی هم رفته سطح تولید بالائی دارد و تولیدات آن کشور بطور حساب شده و با برنامه، به همه جوانب زندگی تقسیم شده و اندوخته می گردد و در این دوره انقلاب که دوره سازندگی و زیرسازی بوده، تمام هم خود را مصروف کارهای اساسی تر که در حکم ذخیره کردن امکانات طبیعی و نیروهای انسانی است، نموده اند و روی هم رفته بشیان اقتصادی بلوک کمونیست محکمتر از جوامع سرمایه داری مشابه آن است! ولی اگر بدانیم که در سال ۱۹۷۶ مبلغ چهل میلیارد دلار بدهی اروپای شرقی (یعنی بلوک کمونیستی اروپا) به دولت ها و مؤسسات خصوصی جهان سرمایه داری تعلق داشته و بیشتر این بدهی مربوط به ورود مواد غذایی و ماشین آلات و ابزار تولید و تکنیک غرب سرمایه دار است، پوچی این گونه تبلیغات هم بر ایمان

